

به نام پاک آفریدگار هستی

موضوع: پرداخت نقدی یارانه ها

ارائه: احمدرضا مینوفر و سید آرش حسین زاده

مقدمه

یارانه (سوبسید) که در عرف اقتصادی معکوس مالیات شناخته می شود یکی از ابزار های مالی است که از طریق آن دولت در صدد تحقق اهدافی نظیر بهبود توزیع درآمد با حمایت از اقشار کم درآمد و افزایش یا تداوم تولید برخی از صنایع و بهبود تخصیص منابع در بخش هایی است که در آنها بازار با نارسایی موجه است. به طور کلی دولت با پرداخت یارانه در صدد انتقال منافع از یک گروه به گروه دیگر است.

در معنای عام می توان یارانه را هر نوع پرداخت بلاعوض دولت به مردم و فعالان اقتصادی دانست که اگرچه از منظر سودآوری دارای توجیه نیست اما از جهت تحقق رفاه عمومی ضروری است.

یارانه مستقیم و غیرمستقیم: یارانه غیرمستقیم به تعیین قیمت کالا و خدمات به میزانی کم تر از قیمت بازار رقابتی گفته می شود. در مقابل یارانه مستقیم به پرداخت نقدی یا کالایی مستقیم یا اعطای ارزشی با مصارف خاص (مانند کالابزرگ) اطلاق می شود. در واقع یارانه مستقیم اعم از یارانه نقدی و کالایی است.

یارانه باز، سرانه و هدفمند: **یارانه باز** به معنی آن است که دولت از سود خود چشم پوشی می کند و قیمت ها را در سطحی پایین تر از عرف جامعه و بین الملل قرار می دهد. این نوع یارانه با میزان استفاده و خرید کالا و خدمات ارتباط مستقیم دارد به طوری که هر که بیشتر استفاده و مصرف کند از یارانه استفاده بیشتری نموده است. **یارانه سرانه** نوعی از انواع سوبسید است که در آن میزان مشخصی از کالا یا پول نقد بین تمام افراد تقسیم میشود و در **یارانه هدفمند** پول و کالا صرفاً به قشر هدف میرسد.

یارانه مصرفی و تولیدی: یارانه ای قیمت پرداختی توسط مصرف کننده را نسبت به حالت آزادانه بازار کاهش داده و همچنین پرداخت نقدی به مصرف کنندگان جهت افزایش قدرت خرید را **یارانه مصرفی** گوئیم و **یارانه تولیدی** به مداخلات مالی دولت اطلاق می شود که هزینه تولید را برای تولید کننده کاهش یا قیمت دریافتی وی را افزایش می دهد. همچنین پرداخت های مستقیم به تولید کنندگان و اعطای امتیازات ویژه به آنها نیز در این دسته قرار میگیرند. پرداخت یارانه تولیدی در کشور های پیشرفته بخصوص در بخش کشاورزی بسیار معمول وشایع است.

یارانه آشکار و پنهان: منظور از یارانه آشکار، پرداخت نقدی دولت بابت اعطای یارانه مستقیم و غیرمستقیم به بخش های تولیدی و مصرفی است که مشخصا در بودجه ی دولت به عنوان یک قلم هزینه ای وارد می شود. به عنوان نمونه در کشور ما یارانه پرداختی از بابت کالاهای اساسی، بنزین، توسعه سیستم حمل و نقل و... اصلی ترین اقلام یارانه ی آشکار هستند.

یارانه پنهان به ما به التفاوت قیمت رایج (یارانه ای) با قیمت مرجع است. قیمت مرجع میتواند هزینه تولید محصول یا هزینه فرصت آن (قیمت جهانی) باشد. این نوع یارانه در بوجه دولت به عنوان قلم هزینه ای ثبت نمیشود. در واقع به عدم النفع حاصل از ارزان فروشی کالا و خدمت نسبت به هزینه فرصت آن یارانه پنهان گوییم. یارانه حامل های انرژی در کشور ما بدین صورت است یعنی دولت برای پایین نگاه داشتن آنها هزینه ای پرداخت نمی کند اما از سود و درآمد خود چشم پوشی می کند.

در حقیقت یارانه پنهان از نوع یارانه های باز است. از اواخر دهه ۸۰ میلادی همزمان با فروپاشی دُول سوسیالیستی حذف یارانه های فراگیر جزء برنامه های اصلی بسیاری از کشورها قرار گرفت. در حقیقت حذف یارانه های همگانی یکی از راهکارهای کاهش نقش دولت و وسعت بخشیدن به کارکرد مکانیزم بازار در تخصیص منابع بود. همچنین حذف این نوع یارانه ها هم به کاهش هزینه های دولت کمک شایان توجه می نمود هم اثرات ضد تورمی داشت.

بیشترین یارانه در کشورهای مختلف جهان صرف صنایع زیربنایی (آب، برق، گاز)، بخش زراعت و همچنین انرژی اختصاص میابد. از دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی یارانه انرژی نسبت به ادوار گذشته به شدت کاهش یافت.

در کشور های پیشرفته یارانه معمولاً بصورت پرداخت های مستقیم به تولیدکنندگان جهت حمایت از آنها انجام می شود ، اگرچه پرداخت های انتقالی دولت به مصرف کنندگان نیز ارقامی قابل توجه است . در کشورهای در حال توسعه یارانه ها اغلب بصورت یارانه باز هستند .

در **ایران** یارانه همواره جزء بحث و چالش برانگیزترین مسائل بوده و هست . وجود منابع طبیعی فراوان و درآمدهای قابل توجه حاصل از فروش آنها امکان مداخله اقتصادی دولت از جمله به روش پرداخت یارانه را فراهم نموده است و از سوی دیگر مانایی این درآمدها توقع عمومی برای یارانه را به وجود آورده است .

با وجود اختصاص یارانه به بخش های مختلف اقتصادی، بحث حامل های انرژی در بین کالاهای مشمول یارانه از بیشترین اهمیت برخوردار بوده است . این اهمیت ناشی از وسعت یارانه های پرداختی به حامل های انرژی و ماهیت آنهاست که علاوه بر کالای مصرفی، نهاده تولید نیز محسوب می شوند .

اولین گرایش ها در جهت اصلاح نظام پرداخت یارانه ها در کشور در اوایل دهه ۷۰ شکل گرفت . پس از آن به تدریج در فضای دانشگاهی و سیاست گذاری کشور گسترش یافته و در قوانین بالادستی کشور نیز منعکس شد .

در **برنامه دوم توسعه** اشاراتی به اصلاح نظام پرداخت یارانه ها شده و بر علنی کردن بخشی از یارانه پنهان و همزمان با آن تقویت نظام تامین اجتماعی، بیمه، امداد و برقراری کمک های مستقیم در موارد لازم تاکید شده بود . این نشان می دهد که ایده افزایش قیمت حامل های انرژی و صرف درآمد آن در حوزه تامین اجتماعی و ... در اولین برنامه های توسعه بعد انقلاب مسبوق به سابقه بوده است .

در برنامه سوم توسعه دولت مکلف شد با انجام مطالعات و بررسی های کارشناسی اقدامات قانونی برای هدفمند کردن پرداخت یارانه کالاهای اساسی مانند گندم، برنج، نان، روغن و سایر موارد را انجام دهد.

در برنامه چهارم توسعه براساس ماده (۳) مقرر شد قیمت فرآورده های نفتی طی ۵ سال به سطح فوب خلیج فارس افزایش یافته و در کنار آن بر توزیع عادلانه درآمد در کشور و کاهش فقر و محرومیت و توانمند سازی فقرا از طریق تخصیص کارآمد و هدفمند منابع اجتماعی و یارانه ای تاکید شد. این ماده در متن اولیه برنامه نوشته شده بود، موجب بروز چالش و مجادله در فضای سیاسی کشور شد در نتیجه با این استدلال که ثمربخش و امکان پذیر نیست حکم به تغییر این ماده داد و گفت در سال اول قیمت ها تغییر نمیکنند و از سال بعد برای تغییر قیمت هر کالا و خدماتی باید لوایح مورد نظر به سمع و نظر مجلس شورای اسلامی برسد و اگر توجیه اقتصادی و سیاسی داشت تصویب شود (این طرح مجلس هفتم به طرح تثبیت قیمت ها معروف شد).

در نهایت طی سال های بعد با بغرنج شدن موضوع، دولت نهم و دهم در قالب طرح موسوم به هدفمندی یارانه ها گام در مسیر اصلاح یارانه ها نهاد. آنها میخواستند قیمت محصولات مشمول یارانه را افزایش داده و درآمد های حاصل از آن را بین اقشار هدف توزیع کنند.

[بنظرتون آیا توانستند؟](#)

دیدگاه موافقان پرداخت یارانه نقدی

۱- ناعادلانه بودن توزیع یارانه های فراگیر قیمتی

شواهد متعدد از پرداخت یارانه های قیمتی نشان داده است که علی رغم اینکه این نوع یارانه ها به ویژه در بخش انرژی اغلب بهبود رفاه بخش فقیر را هدف گرفته است، اما منافع آن بطور وسیعی توسط ثروتمندان مورد استفاده و بهره برداری قرار میگیرد و دولت را از پولی که میتواند در برنامه رفاهی برای اقشار کمتر برخوردار استفاده شود محروم میکند. در اصل یارانه های فراگیر معمولاً منجر به حمایت از اقشاری که نیازمند آن هستند نمیشود. در مقابل پرداخت یارانه نقدی به اقشار هدف (هدفمندی) از منظر عدالت اجتماعی دارای آثار بهتری است و به نفع فقر است.

علت رایج بودن یارانه های فراگیر سهولت پرداخت این نوع یارانه است چرا که پرداخت یارانه بصورت هدفمند نیازمند برنامه ای منسجم در جهت توزیع عادلانه یارانه هاست.

یارانه های فراگیر با میزان مصرف رابطه مستقیم دارند، هرچه میزان مصرف بیشتر، بهره مندی از یارانه ها نیز بیشتر خواهد بود. ثروتمندان سرمایه بیشتر دارن و به طبع آن مصرف بیشتری نیز خواهند داشت پس یارانه های فراگیر بیشتر به نفع قشر ثروتمند است تا قشر فقیر که این با اهداف هر دولت مردمی ای مغایرت خواهد داشت.

آمار های پیش از طرح هدفمندی یارانه ها نشان می دهد دهک دهم (ثروتمند ترین قشر) ۶ برابر بیشتر از دهک اول مصرف حامل انرژی داشته اند.

۲- بالاتر بودن اثر رفاهی پرداخت نقدی نسبت به یارانه باز

نظریات اقتصادی اثبات میکند پرداخت یارانه ها بصورت نقدی اثر رفاهی به مراتب مثبت تری نسبت به یارانه باز (کنترل قیمتی) دارد. وقتی یارانه بصورت نقدی پرداخت شود دست مردم را در مخارجشان باز میگذارد و توانایی خرید و استفاده آنها نسبت به همه ی کالا ها افزایش میابد و مردم میتوانند از آن در جهت حل نیاز های خود استفاده کنند یعنی در اصل به مردم جامعه حق انتخاب می دهد. اما یارانه فراگیر فقط تعداد محدودی از کالاها را شامل میشود و باعث محدودیت برای افراد جامعه می شود پس رفاهی که ایجاد می کند به مراتب کمتر از پرداخت نقدی یارانه ها است.

۳- کاهش هزینه های دولت

یکی از انگیزه ها در اصلاح نظام پرداخت یارانه ها، کاهش فشار مالی بر بودجه دولت است. سیاست هایی که در راستای تثبیت اقتصادی و کاهش تورم بوده همیشه مورد توجه دولت ها بوده است که عمدتاً نیازمند انقباض در هزینه های عمومی است.

برهم زدن نظام قیمتی در اثر پرداخت یارانه و قراردادن قیمت ها در مقداری کمتر از مقدار واقعی به مرور تقاضای این کالا و خدمات را افزایش می دهد. در این بین دولت به عنوان متولی پرداخت یارانه ها ناچار است برای تداوم وضع موجود در هر دوره مبلغی بیش از گذشته صرف پرداخت یارانه کند. این مسئله به معنای وارد آمدن فشار دائمی بر بودجه دولت است.

پس نشان میدهد یارانه باز هزینه های دولت را بیشتر میکند پس یارانه نقدی بهتر از آن است.

۴- شفافیت یارانه نقدی

از آنجا که یارانه ی پنهان در حسابهای ملی و بودجه دولت انعکاس نمیابد، دولت در مدیریت ابعاد این نوع یارانه ها با مشکل مواجه می شود. در مقابل پرداخت نقدی یارانه به تولید و مصرف کنندگان شفاف ترین روش پرداخت یارانه محسوب میشود. با تبدیل یارانه همگانی به یارانه نقدی قسمت بزرگی از یارانه ی پنهان در مورد انرژی شکل شفاف به خود خواهد گرفت و شفافیت در قیمت و یارانه ی پرداخته به نوبه خود احتمال سوء استفاده و فساد را کاهش خواهد داد.

۵- زمینه ی رفع فساد به ویژه قاچاق سوخت

عرضه ی یک کالا در قیمتی پایین تر از قیمت ها معمول داخلی و خارجی (هزینه فرصت) زمینه ساز آربیتراژ و ایجاد رانت و بروز فساد اقتصادی است. انتقال فرآورده های نفتی به صورت قاچاق به خارج از کشور جهت فروش به قیمت بالاتر از آن نمونه است. در کشور های اطراف سوخت و فرآورده های نفتی شامل یارانه نیستند و قیمت آنها به مراتب از کشور ما بالاتر است و این تفاوت قیمت باعث آربیتراژ خواهد شد. راه حل آن افزایش قیمت است.

۶- منافع زیست محیطی

یکی از جدیدترین حمایت ها از یارانه های فراگیر قیمتی در بخش انرژی مربوط به ضرورت کاهش مصرف انرژی از منظر توسعه پایدار است. سوخت های فسیلی عامل اصلی تغییرات آب و هوایی زمین به شمار می آیند. یکی از آثار اعطای یارانه های فراگیر در بخش انرژی رشد پسماند های مصرفی و آلودگی های ناشی از گسترش استفاده از سوخت های فسیلی است. این رویکرد حتی با اعطای یارانه ی نقدی به تولیدکننده های انرژی (در کشور های توسعه یافته مرسوم است) مخالف است، زیرا این نوع یارانه با تشویق افزایش تولید انرژی آثار مشابهی دارد.

تقاضای کمتر باعث میشود منابع دیرتر به پایان برسند. کاهش در تولید و مصرف انرژی از آلودگی های حاصل از احتراق منابع فسیلی خواهد کاست که میتواند آثار مثبت زیست محیطی داشته باشد.

از این رو حامل های انرژی نه تنها نباید مشمول یارانه باشند بلکه بایستی از میزان مصرف آنها مالیات نیز گرفت.

۷- مواجهه با گسترش شهرنشینی

ساختار یارانه همگانی بصورتی است که طبقات شهری بیشتر از آن سود می برند تا طبقات روستایی. یارانه همگانی بصورتی است که میزان بهرمندی از آن با میزان مصرف ارتباط مستقیم دارد، امروزه ساختار تقسیم کار بین شهر و روستا بدین صورت است که جوامع شهری بیشتر مصرف میکنند و کمتر از میزان مصرف تولید میکنند و در مقابل جوامع روستایی نسبت به ثروت و سرمایه خود بیشتر تولید میکنند تا مصرف. و این باعث میشود رفا در شهرها بیشتر از روستاها باشد که با اهداف عدالت اجتماعی در سطح کشور در تعارض است. برخی مطالعات نشان میدهد اجرای طرح هدفمندی یارانه ها از سال ۸۹ باعث بهبود رفاه خانوار های روستایی شده که بیشترین تاثیر رفاهی بر افزایش مصرف مواد غذایی بوده است.

۸- افزایش هزینه های اصلاح در صورت تاخیر در اجرا

مطابق استدلالات فوق الذکر اصلاح قیمت محصولات مشمول یارانه سیاستی ناگزیر و لازم الاجراست. هر چه تعلل در این مسیر بشود وابستگی اقتصاد به مسیر طی شده افزایش خواهد یافت و اجزای اقتصاد به تدریج در برابر تغییر شرایط موجود مقاومت بیشتری از خود نشان میدهند. لذا تداوم وضع موجود علاوه بر معایب پیش گفته، با تبدیل این موضوع به یک بیماری مزمن درجه توفیق سیاست های اصلاحی نر آینده را نیز کاهش خواهد داد.

۹- سهم بالای یارانه نقدی پرداختی در بودجه خانوارهای کم درآمد

پرداخت نقدی درآمدهای حاصل از افزایش قیمت حامل های انرژی، اثر رفاهی مثبتی بر کم درآمد ترین خانوارهای کشور به جا خواهد گذاشت. حتی با فرض اینکه به همه ی افراد جامعه یارانه نقدی بطور برابر پرداخت شود، از آنجا که درآمد خانواده های دهک پایین اندک است، در نتیجه سهم یارانه نقدی پرداختی به این خانوارها نسبت به کل درآمد رقم چشمگیری خواهد بود. به عنوان مثال خانواده ای که ۵۰۰ هزار تومان درآمد دارد اگر ۲۰۰ هزار تومان به او یارانه نقدی بدهیم ۴۰٪ درآمد خانواده اش افزایش پیدا کرده است در حالی که این ارقام برای خانواده های دهک بالا تقریباً ناچیز است. پس چون رفاهی که برای خانواده های کم درآمد ایجاد می کند بیشتر از خانواده های پر درآمد است پس با اهداف عدالت اجتماعی همسوست.

دیدگاه مخالفان پرداخت یارانه نقدی

۱- تورم شدید و اثرات توزیعی آن

یکی از آسیب‌هایی که با کنار گذاشتن یارانه‌های فراگیر قیمتی به اقتصاد شکورمان وارد می‌شود تورم است که به دو صورت ایجاد می‌شود.

الف: افزایش قیمت حامل انرژی به علت آنکه خود حامل انرژی جزء عوامل تولید هستند باعث افزایش هزینه‌ی تولید خواهند شد و افزایش هزینه‌ی تولید خود عامل افزایش قیمت در کالاها و خدمات است که تورم را به وجود می‌آورد.

ب: یارانه‌ی نقدی به علت آنکه میزان نقدینگی در جریان اقتصادی کشور را زیاد می‌کند، باعث به وجود آمدن تورم خواهد شد.

در پرداخت نقدی یارانه‌ها بعد از اصلاح قیمت‌ها دو حالت قابل تصور است:

الف: اگر منبع پرداخت یارانه‌های نقدی فقط بواسطه درآمد‌های ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی باشد در بهترین شرایط این یارانه می‌تواند هزینه‌های ناشی از افزایش قیمت انرژی را جبران کند. اما به علت افزایش قیمت انرژی که افزایش قیمت محصولات را در پی دارد تورم به وجود خواهد آمد.

ب: دولت علاوه بر درآمد بالا روی درآمد‌های دیگر نیز حساب باز کند که در این شرایط افزایش نقدینگی تورم به وجود می‌آورد.

۲- تضعیف بخش تولید:

شرایط فعلی تولید در کشور حاکی از وابستگی شدید به انرژی است، که تا حد زیادی به سبب پایین بودن هزینه انرژی نسبت سایر هزینه های تولید در سالهای پیش شکل گرفته است. انرژی بر بودن تولید در کشور موجب میشود با افزایش در قیمت های انرژی به دلیل انعطاف ناپذیری ساختار تولیدی و قدرت تطبیق پایین به ویژه در کوتاه مدت به ناچار بهای تمام شده ی کالا و خدمات افزایش یابد. با افزایش هزینه تمام شده کالای داخلی نسبت به کالا های خارجی، قدرت رقابت محصولات داخلی نسبت به خارجی کاهش پیدا می کند.

چون بنگاه دار نمیتواند به دلایل مختلف خود را با وضعیت جدید وفق دهد ناچار به کاهش میزان تولید برای کم کردن هزینه های انرژی خواهد بود که این یعنی کاهش میزان تولید و تضعیف شدن تولید.

البته طرفداران سنتی سیاست اصلاح قیمت انرژی نیز میگویند این مسائل فقط برای کوتاه مدت است و در بلند مدت بنگاه خودش را وفق خواهد داد و پس از دوره گذار ساختار تولیدی اصلاح شده و اثرات مطلوب این طرح را در بلند مدت می بینیم. اما خوب میدانیم که اصلاح ساختار تولی امری آسان و خودکار و قطعی نیست و نیازمند مدیریتی قوی و فراهم کردن امکانات و تسهیلات به صرفه در جهت نیل به آن است.

۳- ضعف نظام اطلاعاتی در جهت شناسایی و رتبه بندی خانوارها

توفیق در اهداف عدالت خواهانه سیاست پرداخت نقدی یارانه ها مستلزم دستیابی به رتبه بندی صحیحی از اقشار جامعه به لحاظ استحقاق بهره مندی از یارانه و شناسایی گروه های هدف است. معمولاً در کشور های در حال توسعه نظام اطلاعاتی در خصوص درآمد و ثروت ناقص و ضعیف است. همین درست نبودن نظام اطلاعاتی عاملی در جهت دامن زدن به فساد است، مخصوصاً در کشورهای دارای اقتصاد رانتی. خطا در تخصیص یارانه کارآمدی نظام یارانه را در عمل به چالش خواهد کشید. از یک سو پرداخت یارانه نقدی به گروهی که نباید یارانه ای دریافت کنند منابع بدست آمده از محل افزایش قیمت را هدر میدهد از طرف دیگر نرسیدن یارانه به افراد نیازمند نارضایتی عمومی را دامن میزند.

پس فهمیدیم که نظام اطلاعاتی کارآمد بسیار مهم است و باعث میشود نظام یارانه ها بتواند کار خود را درست انجام دهد. **حال با توجه به اینکه ما همچین نظامی در کشور نداریم پس پرداخت یارانه بصورت نقدی ناکارآمد خواهد بود.**

۴- عدم کاهش هزینه های دولت

یکی از توجیحات کلاسیک ها در حذف یارانه های فراگیر مربوط به کاهش هزینه های عمومی و انقباض بودجه دولت است که سیاست ضد تورمی و ثبات سازی است. حداقل یکی از چیز هایی که جزء علایق و آمال دولت هاست کم کردن هزینه های خود جهت مقابله با تورم است. اما در مسئله پرداخت یارانه اکثر اوقات عکس این فرایند را میبینیم. دولتهایی که یارانه نقدی میدهند معمولاً به خاطر مصلحت سیاسی (مثل نارضایتی مردم و...)

و اقتصادی بیش از مقدار پولی که از قبل افزایش قیمت کالاها بدست می‌آورند به مردم یارانه می‌دهند که یعنی افزایش هزینه داشته‌اند نه کاهش آن که جزء اهداف آنها بوده است. اگر قیمت حامل‌های انرژی افزایش پیدا کند مخارج ارگان‌های دولتی و به دنبال آن هزینه‌های دولت افزایش پیدا میکند.

هدفمند کردن یارانه‌ها نیز به علت ساختار و فرایند وقت‌بر و هزینه‌بر خود، مخارج هنگفتی برای دولت ایجاد میکند.

در مجموع کاهش هزینه با توجه به وضعیت ساختاری و نهادی در ایران دور از ذهن است.

۵- عدم کاهش معنادار مصرف انرژی

میزان مصرف انرژی به ساختار موجود وابسته است. مثلاً مصرف سوخت خودروهای تولید داخل به طور میانگین دو برابر خودروهای تولید خارج است. براین اساس نیمی از بالا بودن میزان مصرف سوخت بخاطر خودرو تولید داخل است و ربطی به پر مصرفی مردم ندارد. اگر قیمت سوخت افزایش پیدا کند روی ساختار خودروهایی که قبلاً تولید شده‌اند تأثیری ندارد و اصلاح خودروهای جدید نیازمند سرمایه‌گذاری و تغییر تکنولوژی‌سوی شرکت اتوموبیل‌سازی است که با دو مانع توان و تمایل برای تغییر تکنولوژی روبروست.

اولاً انجام این سرمایه‌گذاری و تغییر تکنولوژی نیازمند وجود توان مالی کافی و دسترسی به تکنولوژی روز دنیاست ثانیاً همه چیز به تمایل خودروسازی که انحصار خودرو در دست اوست وابسته است و اگر نخواهد نمیشود. از این رو نمیتوان انتظار داشت که افزایش قیمت باعث اصلاح

ساختار شود پس نمیتوان انتظار داشت که افزایش قیمت کاهش مصرف انرژی را به دنبال داشته باشد.

اگر فرض کنیم با گران شدن سوخت مردم بجای استفاده از وسایل حمل و نقل شخصی به سمت وسایل حمل و نقل عمومی روی بیاورند، در اینصورت به علت محدودیت هایی که در سیستم حمل و نقل عمومی وجود دارد با پدیده هایی مثل اتلاف وقت و ... مواجه میشویم. از طرفی گران شدن سوخت و استفاده زیاد مردم از وسایل نقلیه عمومی موجب فرسوده شدن و بالا رفتن استهلاک آنها میشود که موجب میشود که هزینه استفاده از آنها افزایش پیدا کند و در عمل آنچنان تفاوتی در استفاده از وسایل نقلیه نباشد. که موجب میشود مردم دوباره از وسایل نقلیه شخصی استفاده کنند. لذا به صرف افزایش قیمت ها نمیشود امید داشت مصرف سوخت کاهش پیدا کند، ما برای اینکه بتوانیم با اعمال سیاست افزایش قیمت مصرف سوخت را کاهش دهیم بایستی برنامه ریزی درست و سرمایه گذاری هدفمند کنیم مثلا تزریق پول در جهت نوسازی و افزایش ظرفیت سیستم حمل و نقل عمومی ، یا دادن یارانه به سیستم حمل و نقل عمومی ، اگر از ریشه درست عمل کنیم و جلو رویم به نتیجه میرسم .

تحقیقات نشان داده بعد از اجرای هدفمندی یارانه ها و افزایش قیمت سوخت ،میزان مصرف سوخت در بلند مدت کاهشی نداشته است . که اینها نشان از بی برنامهگی و عدم فراهم کردن بستر و زیرساخت ها از پیش برای اجرای این سیاست است که با شکست رو برو شده است.

۶- افزایش مداخلات دولت و باقی بودن تهدید فساد

افزایش قیمت انرژی موجب سرآزی شدن حجم زیادی از منابع مالی به سوی دولت می شود. در زمانه ای که همه حرف از ناکارآمدی دولت در بخش اقتصاد می زنند، تضمینی وجود ندارد که جریان یافتن این سرمایه بزرگ به سوی دولت موجب تخصیص بهینه ی این مبالغ توسط او شود. به علاوه تمرکز میزان زیادی منابع مالی نزد دولت موجب تلاش و تکاپوی گروه های سودجو و فرصت طلب شود، که وقتی با عدم شفافیت و حاکم نبودن قانون همراه شود فساد و رانت گسترده را به دنبال خواهد داشت.

در حقیقت زمانی که حکومت در اجرای درست قانون کوتاهی کند، حتی با افزایش قیمت انرژی اتفاقی در زمینه کاهش فساد نمی افتد و فساد از بخش قاچاق سوخت به سمت فرآیندهایی مانند جمع آوری، تمرکز و توزیع یارانه های نقدی انتقال می یابد.

۷- افزایش وابستگی صنایع به دولت

یکی از مشکلات بزرگ کشور در بخش تولید وابستگی بعضی صنایع به دولت است. با افزایش قیمت انرژی و افزایش هزینه تولید برای بنگاه ها، بنگاه های کوچک و بزرگ سعی می کنند به روش های مختلفی خود را به حکومت نزدیک نموده و از قبل آنها سود برده و کمک و یارانه دریافت کنند. اگر دولت نتواند این دوره را خوب و حکیمانه مدیریت کند منجر به حمایت بیهوده و عبث از صنایع میشود، ما به این نکته وافق هستیم که حمایت های دولت از بعضی از صنایع مثل خودروسازی باعث چه ها شده است. پس تضمینی نیست که پرداخت یارانه نقدی دولت به صنایع موجب پیشرفت و توسعه آن شود و زمینه ساز رانت و وابستگی بخش تولید نشود.

۸- احتمال بروز ناآرامی سیاسی_ اجتماعی

اگر دولت سیاست شوک درمانی در زمینه اصلا قیمت ها را اجرا کند که موجب جهش شدید و یکباره قیمت ها در کوتاه مدت خواهد شد، ممکن است موجب بروز اعتراضات گسترده مردمی و ناآرامی شود. که همواره از این اصل به عنوان یکی از مخاطرات سیاست افزایش قیمت یاد می شود.

از نمونه های آن میتوان به اعتراضات اردن در آوریل ۱۹۸۸، اکوادور ۱۹۹۸، نیجریه ۲۰۰۰، مصر ۲۰۰۷ و... را نام برد. البته اعتراضات در این کشور ها به علت حذف یکباره یارانه و افزایش شدید قیمت ها بود نه هدفمندی آن، که باعث جهش قیمتی شده و اعتراضات عمومی را به دنبال داشت.

۹- تشدید نابرابری های درون خانواری

مکانیزم پرداخت یارانه های نقدی نابرابری بین خانوارها در سطح اجتماع را کمتر میکند، اما نابرابری درون خانواری هنوز پابرجا می ماند. چرا که دولت کنترلی بر نحوه تقسیم یارانه ها در درون خانواده ها ندارد.

تحقیقات نشان می دهد یارانه ها تگر به مادر خانواده داده شود بهتر و عادلانه تر بین افراد خانواده تقسیم می شود. و به مسائل بهداشت ، تغذیه ، تحصیل اهمیت بیشتری داده می شود.

یکی از مشکلات خاص در کشور ما این است که در خانواده های فقیر نسبت بیشتری از پدرها به مواد مخدر اعتیاد دارند یا به آن تمایل نشان می دهند و این احتمال وجود دارد که یارانه خانواده خرج مواد مخدر شود.

با توجه به قابل توجه بودن تعداد معتادان در کشور اختصاص یارانه به سرپرست خانوارها تصمیمی غیر منطقی است و نتایج نامطلوب دارد، و به نابرابری درون خانواری دامن میزند.

جمع بندی و نتیجه گیری

مداخله دولت ها چه از طریق پرداخت یارانه ،چه بصورت نقدی و چه به صورت سیاست قیمتی فراگیر، ابزارهایی اقتصادی هستند که کاربرد آنها در شرایط مقتضی قابل دفاع است.که هم از منظر کارایی و هم از منظر عدالت اجتماعی قابل توجیه است.

پرداخت یارانه فراگیر قیمتی به کالاهای شایسته ، کالا ها و خدمات عمومی و صناعی که نسبت بازده به مقیاس آنها رقم قابل توجهی است از منظر کارایی قابل توجیه است.

با توجه به حاکمیت دین و قوانین آن بر سیاست و اقتصاد کشور و الزام و توجه دین اسلام بر اینکه حکومت بایستی حداقل نیازهای اساسی و حیاتی مردم را برطرف سازد پرداخت یارانه نقدی به مردم مورد تایید است.

این پرداخت ها از منظر کارایی و رشد اقتصادی نیز مورد تایید هستند چون طرف تقاضا را تقویت نموده و به دنبال آن تولید نیز تقویت خواهد شد. **لذا انکار و مردود دانستن مطلق پرداخت یارانه نقدی یا سیاست قیمتی فراگیر تفکری غلط است و آنها در جای درست خود دارای تاثیرات مثبت هستند**

نکته شایان توجه این است که یارانه اصلا در سطح بین الملل چیز نامتعافی نیست، کشور های پیشرفته جهان همواره درصد کلانی از تولید ملی خود را به یارانه نقدی و انواع مختلف دیگر یارانه اختصاص می دهند ، که ارقام بسیار زیاد و درخور توجهی است. این در حالی است که ایران در مقایسه با آنها درصد بسیار کمتری از تولید ملی را به یارانه اختصاص می دهد. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۴ میلادی کشور هلند ۳۲٪، فرانسه ۲۶٪ و آلمان ۲۳٪ از تولید ملی خود را به پرداخت یارانه و سایر پرداخت های انتقالی اختصاص داده اند. این در حالی است که یارانه های نقدی ماهیانه پرداختی ایران در مجموع ۴٪ تولید ناخالص داخلی ایران (بر مبنای ارقام سال ۹۳) بوده که البته باید انواع یارانه های پرداختی سایر بخش ها را به آن اضافه کرد که اکثرا بصورت عدم النفع (ارزان فروشی) یا همان سیاست قیمتی فراگیر است.

پس باید بدانیم یارانه چیز بدی نیست و اثرات مثبت اجتماعی-اقتصادی دارد، مشکل کشور ما دادن یارانه نیست چون میبینیم کشورهای دیگر چند برار ما یارانه می دهند و هیچ مشکلی ندارند مسئله کشور ما این است که شیوه درست تخصیص و توزیع یارانه را بلد نیستیم همچنین کم بودن منابع درآمدی دولت به ویژه از محل مالیات ستانی است.

نکته حائز اهمیت این است که در بین محققان و دانشمندان اجماع نظر مبنی بر ناکارآمد بودن نظام یارانه قبلی در تحقق اهداف آن وجود دارد. با وجود این حقیقت علم به این مهم و شناختن ویژگی های نظام مطلوب چیز زیادی درباره ی نحوه ی گذار از وضعیت نا مطلوب به سوی

مطلوب در اختیار ما نمی گذارد. واقعیت این است که جایگزینی نظام پرداخت نقدی بجای نظام مبتنی بر یارانه ی باز منوط به تحقق پیش شرط های مهمی است.

مثال: اگر برای مصرف انرژی بخواهیم توضیح دهیم باید بگوییم که واکنش مصرف انرژی به تغییرات قیمت یک امر زمان بر و بلند مدت است که نیازمند تغییرات ساختاری و نهادی گسترده است. در این بین اجرای یک بسته سیاستی شامل تسهیلات و راهکارهایی که موانع تغییر ساختار را از پیش روی مردم و تولید کننده بر می دارد ، از مهم ترین پیش شرط ها و پایه و بنیان چنین سیاست و هدفی است.

وقتی افزایش قیمت انرژی صورت بگیرد به دنبال آن افزایش هزینه های تولید در ابتدا تولید کاهش پیدا می کند در اصل این افزایش قیمت یک نوع محرک است که اگر دولت سیاست های درستی را برگزیده باشد و برنامه ریزی مناسبی کرده باشد باعث تغییر ساختار تولید و بهینه شدن تولید و افزایش کیفیت و تعداد محصولات تولیدی می شود که هم به سود تولید کننده است هم به سود مصرف کننده و هم به سود دولت که هم درآمدها از قبل مالیات پرداختی افزایش پیدا خواهد کرد هم باعث شده که از انرژی به نحو احسن استفاده شود و این موهبت الهی به هدر نرود.

برای ایجاد تغییر مناسب در ساختار تولید و رسیدن به هدف کاهش مصرف انرژی دولت باید الف: نظارتش بر بنگاه هایی که انحصار تولید چیزی را دارند بیشتر کند . چون با قدرتی که دارند میتوانند قیمت محصول را افزایش داده و اثر سیاست افزایش قیمت انرژی از سوی دولت را برای خود خنثی سازند.

ب: تسهیلات مناسب برای تولید کننده فراهم سازند که هم بلند مدت باشد هم نرخ بهره پایینی داشته باشد.

ج: دولت بایستی سعی کند ارتباطی سازنده و سالم و پویا با کشور های صاحب تکنولوژی برقرار سازد که یکی از ارکان اصلی است.

پس برای آنکه سیاست افزایش قیمت و پرداخت نقدی یارانه ها نتیجه بخش باشد بایستی زیر ساخت های لازم برای آن فراهم شود ، که نیازمند برنامه ریزی مدون و سرمایه گذاری کلان و فعالیت پویای نهادهای در کشور است که با توجه به وضعیت فعلی اقتصاد و ساختار مدیریتی کشور چیزی دور از ذهن است ، اما همچنان امید است که روز به روز به سمت کمال پیش رود. ما دانشجویان به عنوان آتیه سازان کشور میتوانیم در جهت برداشتن موانع درست اجرا شدن این سیاست ها تلاش نموده و در جهت پیشرفت کشور گامی محکم برداریم.

همیشه گفته ام باز هم میگویم آینده ی ایران روشن است چون چلچراغ هایی مثل ما دارد ، روشن بمانید و بر سیاهی این شب ظلمانی غلبه کنید.